



## \* نگاه کلی

دوستان درود. می‌دانم که از تأخیر پیش آمده در نقد آزمون‌های تعاونی سنجش دلخورید؛ حق هم دارید؛ شما کنکور دارید، پس با کسی شوخی ندارید! اما من هم برای خودم دلایلی دارم؛ دلایلی که در درازمدت این کوتاهی مرا از خاطر شما خواهد زدود. راستش در زمان برگزاری نمایشگاه کتاب تهران زمینه برای انجام کارهای فرهنگی و غیربازاری به حدی فراهم شد که مرا ناخواسته از تمام کارهای دیگرم فارغ کرد! مسئولیت برگزاری نشست‌های علمی و آموزشی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران (کلاً در این نمایشگاه دویست و خرده‌ای نشست برگزار شد که صد و چند تای آن از سوی انجمن ناشران آموزشی بود)، مسئولیت مرکز اطلاع‌رسانی سالن‌های آموزشی (با این هدف که دیگر بازدیدکنندگان در میان ناشرانی که عنوان آموزش و راهنمایی را به همراه خود دارند، سرگردان و حیران نمانند)، مسئولیت رادیوی سالن‌های آموزشی (تا کلام و نوایی درخور آموزش و دانش‌آموز در میان غرفه‌ها به گوش رسد.) و آماده‌سازی کتاب «کارنامه‌ی ناشران آموزشی»- که لیست تمام کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی ناشران کشور را به شکل موضوعی و طبقه‌بندی شده در خود خواهد داشت و ظرف ماه‌های آینده به تمام مدارس کشور ارسال خواهد شد- از جمله کارهایی بود که نشر دریافت و طبیعتاً من، به عنوان مدیر مسئول آن، در این مدت کوتاه باید انجام می‌دادیم و دادیم. گمانم این است که سنگ بنایی نهاده شده که در سال‌های آینده پناهگاهی امن خواهد بود برای دانش‌آموزان کشورم. چنین باد!

اما از شما هم غافل نبودیم. کتاب همایش فیزیک را رساندیم؛ ویرایش کامل همایش عربی را هم همین‌طور. همایش زیست جلد ۲ هم که شده زورق امید تجربی‌ها برای رسیدن به ساحل دانشگاه‌های علوم پزشکی! کتاب همایش زمین‌شناسی هم تا سه‌شنبه تکلیفش صددرصد مشخص خواهد شد.

خب برویم سراغ اصل مطلب یعنی نقد آزمون‌های جامع سنجش و بررسی حسن‌ها و کاستی‌هایش.

در نگاهی کلی پرسش‌های ادبیات و زبان فارسی در سومین آزمون جامع سنجش خوب و درجه‌ی سختی آن‌ها نسبت به آزمون سراسری متعادل ارزیابی می‌شود. رسیدن به درصد ۴۸ و بالاتر فقط کار دانش‌آموزان کوشا و درس‌خوان بود و بس. درصد بالای ۷۵ عالی و ممتاز ارزیابی می‌شود.

## \* پرسش‌های ابتکاری و نو

شماره پرسش	توضیح
۹	انتخاب فعل‌ها در زمان‌های گوناگون از ابتکارات این پرسش است.
۱۳	به‌کار رفتن واژه‌ی «سرهنگ» در متون قدیمی برای بسیاری از دانش‌آموزان عجیب و شگفت‌انگیز است.
۱۴	تفاوت «واو» عطف با «واو» میان‌وند کم‌تر مورد توجه طراحان محترم قرار گرفته است؛ اما در گزینه‌ی نخست این پرسش نکته‌ی کلیدی همین تفاوت است: «تجزیه و تحلیل» یک واژه نیست؛ «و» در این ترکیب «واو عطف» است نه میان‌وند. <b>نکته:</b> «واو» عطف را می‌توان هم به شکل «و» خواند و هم شکل «و»؛ اما «واو» میان‌وند فقط به شکل «و» خوانده می‌شود؛ نمونه:



<p>جرّوبحث، دوروبر، سروسر، بی‌سروپا، جست‌وجو، گفتگو (همگی یک واژه‌اند و «واو» میان‌وند است؛ بنابراین همگی واژه‌های مشتق- مرکب هستند).</p> <p>علم و فن، تجزیه و تحلیل، دل و دین، سر و صورت، کیف و کتاب، مهر و ماه (همگی سه واژه‌اند؛ «واو» در آن‌ها «واو عطف» است به‌همین دلیل، می‌تواند هم «و» خوانده‌شود، هم «و»)</p>
--

## \* پرسش‌های دشوار یا وقت‌گیر

شماره پرسش	توضیح
۴	<p>در گزینه‌ی ۳ املای «زمان» غلط است و باید به شکل «ضمان» بیاید که از ریشه‌ی «ضمانت» و به معنی «ضامن» است. البته این جفت املایی (زمان- ضمان) در کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی عمومی مورد بررسی و اشاره قرارنگرفته است بلکه در کتاب‌های نظام قدیم آموزشی مطرح بوده‌است («این قبالة‌ی فلان زمین است و فلان چیز را فلان ضمین» «گلستان»); بنابراین طرح چنین پرسشی کمی سلیقه‌ای ارزیابی می‌شود و دلیل دشواری این تست نیز همین موضوع است.</p>
۵	<p>پرسشی دشوار و زیبا است. بچه‌ها، دقت کنید که مصراع دوم این بیت علّتی برای مصراع اول نیست؛ بنابراین «حسن تعلیل» و در پی آن گزینه‌ی ۴ رد می‌شود. مصراع دوم را حتی به‌آسانی نمی‌شود مثال و مصداق مصراع نخست دانست، زیرا در مثال هیچ‌یک از عناصر معنایی موضوع نباید به‌کار رود، اما در مصراع دوم این بیت، هم‌چنان سخن از «ما» است؛ یعنی می‌شود مصراع دوم را ادامه‌ی موضوع مصراع نخست دانست نه مثالی برای آن؛ در نتیجه پذیرش «اسلوب معادله» هم کمی با شک و گمان همراه می‌شود، برخلاف گزینه‌ی نخست که همه‌ی آرایه‌های آن بدون شک در بیت دیده‌می‌شوند.</p>
۱۰	<p>هنوز هم برخی فکر می‌کنند نشانه‌ی اضافه‌ی استعاری آمدن «دست و پا و چشم و ابرو» در جایگاه مضاف است! دوستان، دقت داشته‌باشید که در دنیای علم و هنر و ادب هیچ راه‌حل بازاری و تاجرانه‌ای راه به مقصود نمی‌برد. راه‌حل‌های بازاری و تاجرانه در بازار و تجارت شاید جواب دهد اما در آزمون‌های ورود به دانشگاه هرگز!</p> <p>در رنجش: «رنجش» در ذهن گوینده به خانه‌ای مانند شده‌است و «در» که از اجزای خانه است، به «رنجش» نسبت داده‌شده‌است.</p> <p>ابنای زمان: «زمان» در ذهن گوینده به انسان مانند شده‌است و داشتن فرزندان (ابنا) که از ویژگی‌های انسان است به «زمان» نسبت داده‌شده‌است.</p> <p>نکته: در استعاره‌ی مکنیه «مشبه» می‌آید و یکی از اجزا یا ویژگی‌های «مشبه‌به» به آن نسبت داده‌می‌شود.</p> <p>نکته: اضافه‌ی استعاری حالتی خاص از استعاره‌ی مکنیه است که در آن «مضاف» یکی از اجزا یا ویژگی‌های «مشبه‌به» است و مضاف‌الیه، خود مشبه.</p> <p>نکته: اضافه‌ی تشبیه‌ی حالتی خاص از آرایه‌ی تشبیه‌ی است که در آن خود «مشبه‌به» می‌آید نه یکی از اجزا یا ویژگی‌های آن؛ نمونه:</p> <p>خانه‌ی رنجش، حوای زمان، دریای دانش، قطار روزگار، آتش شقایق</p>



۱۱	به دلیل نادرستی، دشوار به نظر می‌رسد. (توضیحش خواهد آمد.)
۱۴	توضیحش آمد.
۱۵	همیشه این‌گونه پرسش‌ها دشوار به حساب می‌آیند که البته این دشواری نشانه‌ی ارزش علمی و سنجشی آن‌ها نیست.
۱۷	«خاییدن» «واو معدوله» ندارد.
۱۸	توضیح پاسخ‌نامه کامل است.
۱۹	آمدن واژه‌ی «گوی» یا واژه‌های شبیه آن در تمام گزینه‌ها، هر خواننده‌ای را در ابتدا دچار سردرگمی می‌کند. معنای بیت نخست: همان کس که تو او را بی‌سروپا می‌گویی، در راه عشق به پیروزی و مقصود می‌رسد (گوی توفیق می‌برد). <b>پرسش:</b> کدام واژه را در مصراع دوم می‌توان دارای ایهام دانست؟ <sup>۲</sup>

### \* پرسش‌های غیراستاندارد یا نادرست

شماره‌ی پرسش	توضیح
۱۱	هیچ گزینه‌ای درست نیست. بر هر فارسی‌زبانی آشکار است که «سفیدرود» نام یک «رود» است اما «سفیدپوست» نام یک «پوست» نیست: سفیدرود = رود سفید (گروه اسمی) // سفید پوست ≠ پوست سفید سفیدپوست = کسی که پوست سفید دارد (جمله‌ی سه‌جزئی با مفعول که مفعول در آن وابسته دارد). چند مثال دیگر فقط برای روشن‌شدن ذهن دانش‌آموزان عزیز (الطراح بالاشاره!) سرخ‌رگ = رگِ سرخ ← اصلِ واژه‌ی «سرخ‌رگ» یک گروه اسمی (ترکیب وصفی) بوده‌است. سرخ‌پوست ≠ پوست سرخ بلکه سرخ‌پوست = کسی که پوست سرخ دارد ← اصل واژه‌ی سرخ‌پوست یک جمله‌ی سه‌جزئی با مفعول است که مفعول آن وابسته دارد. سیاه‌رگ = رگِ سیاه ← اصلِ واژه‌ی «سیاه‌رگ» یک گروه اسمی (ترکیب وصفی) بوده‌است. سیاه‌بخت ≠ بخت سیاه بلکه سیاه‌بخت = کسی که بخت سیاه دارد ← اصل کلمه‌ی «سیاه‌بخت» یک جمله‌ی سه‌جزئی با مفعول است که مفعولش (بخت) وابسته دارد (سیاه) <sup>۲</sup> . زردآلو / سیاه‌چال / خشک‌بار / تازه‌داماد / نوروز: همگی دراصل ترکیب وصفی (گروه اسمی) بوده‌اند که امروزه به یک واژه‌ی مرکب تبدیل گشته‌اند. زردپوست / سیاهدل / خشک‌دست / تازه‌کار / نوکیسه: همگی دراصل جمله‌ی سه‌جزئی با مفعول بوده‌اند که مفعول در آن‌ها وابسته داشته‌است. (نوکیسه = کسی که کیسه‌ی نو دارد: یعنی تازه همیان یا کیسه‌ی پولش را خریده‌است؛ کنایه از تازه‌به‌دوران‌رسیدگی)

۱- گویی: ۱- تو گویی ۲- یک گوی (که نه سر دارد و نه پا)

۲- طبق خودآزمایی درس ساختمان واژه‌ی ۱ در کتاب زبان فارسی ۳، این اسم‌های مرکب را به جمله‌ی سه‌جزئی با مسند تبدیل نکنید؛ یعنی نگویید سیاه‌بخت = کسی که بختش سیاه است. (گرچه این هم درست است اما با کتاب مطابق نیست.)



۲۴	<p><b>گزینه ۱ صحیح است.</b></p> <p>به هیچ وجه واژگانی چون «بهشت و حور» بیانگر آرایه‌ی تلمیح نیستند. سخن گفتن از باورهای عام یک مذهب رایج آرایه‌ی ادبی نیست. در این صورت هر جا که نامی از خدا و پیامبران خدا هم برده شود باید بگوییم آفرین بر سخن گو، آرایه‌ی تلمیح آفریده است. متأسفانه گاهی آن چنان کنکورزده می‌شویم که یادمان می‌رود درباره‌ی ادبیات و آرایش‌ها و زیبایی‌های آن حرف می‌زنیم. جمله‌ای مانند: «در بهشت خدا حوریان حضور دارند» جمله‌ای عادی است یا ادبی؟ خودتان قضاوت کنید!</p> <p>تلمیح، اشاره‌ای زیرکانه و غیرمستقیم به یک آیه و حدیث آشنا، داستان مذهبی، افسانه‌ی ملی یا واقعه‌ای تاریخی حین سخن گفتن از موضوعی دیگر است و تنها، آمدن واژگانی چون بهشت و جهنم و قیامت و خدا و پیامبر در یک جمله آرایه‌ی ادبی تلمیح به‌شمار نمی‌آید و نمی‌آید.</p> <p>۲- بیت «الف» را می‌توان به شکل دیگری معنا کرد که دیگر تشبیهی در آن پنهان نیست: وقتی که سر زلفت سازِ پریشانی کند (وقتی موهایت را پریشان می‌کنی) دیگر نمی‌توان مانع برآمدن جان از بدن شد؛ به قول حافظ: «زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم»</p> <p>کوتاه سخن این‌که قرار بود پرسش زیبایی مطرح شود اما با یکی دو بی‌دقتی به پرسش نادرستی بدل شد.</p>
----	--

## \* پاسخ‌های نادرست

توضیح	شماره‌ی پرسش
فقط گزینه‌ی درست انتخاب شده است اما پاسخ تشریحی هیچ تفاوتی با پاسخ کلیدی ندارد. درحالی‌که این پرسش بسیار نیازمند توضیح و دستگیری از دانش‌آموزان بود. لطفاً به نیازهای دانش‌آموزان پاسخ واقعی دهیم نه ظاهری!	۱۰

**دکتر هامون سبطی**